

ما در سطور گذشته دیدیم که شعار فوق اگر واقعاً برای متحد شدن مارکسیست - لنینیست های معتقد به مشی مسلحانه ی پیشتاز طرح شده باشد ، آن وقت دیگر يك شعار نیست و یا لا اقل يك شعار که يك مرحله ی استراتژیک را در بر بگیرد نیست . پافشاری بر روی امر صحیح و لازمی است که فقط باید در مورد به تاخیر افتادنش افسوس خورد . در این صورت دیگر فلان لحظه از زمان بعنوان موقع مناسب و فلان محدودیت سازمانی بعنوان دلیل ضرورت وحدت و ... معنای اساسی ندارد . درست مثل این می ماند که کسی با آب و تاب فراوان ، گویی که کشف محیرالعقولی کرده باشد شعار بدهد : اکنون درست لحظه ای است که هیچ کمونیستی حق ندارد بطور فردی مبارزه کند و حتماً باید در صدد عضویت در يك سازمان کمونیستی و یا ساختن يك تشکیلات سیاسی کمونیستی باشد !

با این توصیف باید قبول کرد که منظور نویسنده از طرح این شعار ، حداقل چیزی جز ارائه ی يك استراتژیک مرحله ای ، ارائه ی خط مشی نویسی که چشم انداز های به اصطلاح جدیدی در مقابل جنبش می گذارد ، نیست .

اما نویسنده ی عزیز ما که این شعار را بدون هیچگونه مقدمات تحلیلی از شرایط اجتماعی و جنبشی ، بدون هیچگونه استدلال تئوریک و حتی هیچگونه ارتباط تئوریک با تئوری مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز ، و فقط با همان ایمان (فیدئیستی) خاص خودش به راههای درست ! و لحظات درست تر ! طرح کرده است ، بالاخره مجبور است نوعی ارتباط بین این شعار جدید و آن راه قدیم - مشی مسلحانه - برقرار نماید ، مخصوصاً از این نظر که ممکن است خیالات واهی ! و باطلی ! درباره تنافض این شعار و آن راه ، به ذهن آدمهای ذاتاً بد بین ! و ماهیتاً بد قلب ! که همیشه مترصد بل گرفتن از دیگران هستند بزند ! بهمین دلیل است که ایشان در صدد برمی آیند با اضافه کردن دنباله ی " البته منظور کلیه ی مارکسیست - لنینیست های است که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدفهای جنبش انقلابی ایران

قدم برمی دارند * به انتهای جمله ی شعاری خود ، در ب هر گونه سو ، تفاهم !
 و هر گونه کج اندیش و بد قلبی ! . درباره ی عدول نویسنده از مشی اساس خود
 را ببندند ، در حالی که آن لحظه ی طلایی ، فوری و فوتی را هم برای دادن شعار
 * وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست های ایران * از دست نداده اند !
 اما این شعار علیرغم همه ی اقدامات حفاظتی نویسنده ، نمی تواند چیز نو و
 بدیعی باشد ، نمی تواند گشایش يك استراتژی جدید مرحله ای را اعلام نماید و
 چشم انداز نویی را در مقابل نیروهای مارکسیست - لنینیست جنبش بگذارد ، مگر
 آنکه ؛ لا اقل برای همین مرحله ، مسئله ی ضرورت مبارزه ی مسلحانه و گسترش
 توده ای آنرا به کنار و یا در درجه ی دوم اهمیت قرار دهد ، (۱) این اصلی ترین
 تضادی است که در بطن این شعار نهفته است ، البته نویسنده ی عزیز ما ممکنست
 از چنین نتیجه گیری قاطعانه ای خشمگین شده و حتی داد و فریاد برآورد که
 به شرط روشنی که در مورد قبول مشی مسلحانه از طرف مارکسیست - لنینیست ها
 گذارده بی توجهی شده و ... الخ . اما ما ذیلا خواهیم دید که بین این دو
 قسمت شعار تناقض آشکار و غیر قابل عبوری وجود دارد .

اجازه بدید قضیه را بیشتر بشکافیم : * وحدت کامل کلیه ی مارکسیست -
لنینیست ها * یعنی چه ؟ معنای واضحتر سیاسی - سازمانی این شعار استرا -
 تریک چیست ؟ چه موقع و در تحت چه شرایطی و در کدام نوع سازمان است که
 وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست های ایران تحقق خواهد یافت ؟

(۱) - البته بگذریم از اینکه در این صورت هم باز این شعار نوی نیست .
 این شعاری است که از سالها پیش تا کنون در اشکال و قالبهای گوناگون ، همراه با
 دلایل و براهین متفاوت و طبیعتا با مقاصد نهایی مختلف از طرف طیف
 وسیعی از محافظان ، گروهها و سازمانهای چپ
 مطرح شده است .

مقدمتا جوابا برخی از این سئوالات روشن است . وحدت کامل کليه مارکسیست-لنینیست های ایران ، تنها می تواند در چهارچوب حزب کمونیست ایران و موقعی که این حزب تشکیل شده و خط مشی واحد و سراسری برای جنبش انقلابی ایران طرح ریزی کرده باشد ، امکان پذیر باشد .

بنابراین ؛ تلاش در جهت تحقق شعار فوق ، تنها می تواند در پروسه ی تلاش برای تحقق حزب کمونیست ایران ، بعنوان يك وظیفه ی کنکرت و عاجل ، به عنوان هدفی که بطور مشخص در دستور قرار دارد (مهم) معنا بدهد . این همان معنای واضعتر-آزمایی و تا اندازه ای سیاسی این شعار استراتژیک است . اما معنای سیاسی این شعار آنگاه بطور کامل روشن خواهد شد که جواب بدهیم : در چه شرایط سیاسی - اجتماعی و به توسط کدام نیرو و کدام طبقه تحقق این شعار یا حرکت به سمت تحقق آن امکان پذیر خواهد بود ؟ عبارت خلاصه تر در چه شرایطی ما می توانیم هدف تشکیل حزب کمونیست را که با همان شعار " وحدت کامل کليه نیروهای مارکسیست - لنینیست " نیز قابل بیان است ، در دستور بگذاریم ؟ پاسخ بطور کلی روشن است . اصلی ترین و کلی ترین شرط وحدت کليه ی مارکسیست - لنینیست ها ، عبارتست از : اتحاد نیروهای انقلابی کمونیست با جنبش طبقه ی کارگر . کمونیستها تنها از طریق اتحاد انقلابی با طبقه ی کارگر از طریق بسیج کامل سیاسی پیشتازان این طبقه و لاجرم خود طبقه در يك حزب کمونیست است که خودشان هم می توانند بطور کامل متحد بشوند . هرگونه اتحادی مابین گروههای مختلف مارکسیست - لنینیست ، بدون آنکه در جهت اتحاد انقلابی با جنبش طبقه ی کارگر قرار داشته باشد صرفا يك وحدت صوری و يك سرهم بندی محفلی خواهد بود .

بدینقرار ؛ شعار " وحدت کامل کليه ی مارکسیست - لنینیست همسای

ایران " و پروسه ی تحقق آن ، تنها در پروسه ی تشکیل حزب کمونیست ایران

— بعنوان پروسه ای که اصلی ترین وظیفه ی مرحله ای انقلابیون کمونیست و اساسی —
ترین خط مشی موجود در مقابل آنان را تعیین می کند — معنا می دهد • تحقیق
کامل این شعار به تشکیل حزب در يك رابطه ی انقلابی وسیع و عمیقاً ارگانیک
کمونیستها با جنبش طبقه منوط می شود؛ همانطور که طرح این شعار خود شرط
لازم برای زمانی است که هدف تشکیل حزب بعنوان يك وظیفه ی عاجل و مشخص
در مقابل کمونیستها قرار داده شده است • شرط لازم می که عمدتاً مقدمات سازمانی^۱
عملی استراتژی تشکیل حزب را فراهم می سازد •

اکنون باید بینیم آیا این شعار و این خط پیشنهادی رفیق نویسنده • یا
خط مشی جنبش مسلحانه ی پیشتاز و ضرورت های اساسی مرحله ای آن • تناقض
دارد یا نه ؟

انگلس • بیست سال بعد از تجربه ی کمون • وقتی به اقدامات پرودنیستها و
بلانکیستها در کمون می پردازد • نکته ی جالبی را در انتقاد از کار آنها طرح
می کند • او می گوید : " ولی معجزه آساز از همه • بسیاری کارهای درستی
است که کمون انجام داد • با آنکه از بلانکیستها و طرفداران پرودن تشکیل شده
بود • گفتند ندارد • از نظر تصویب نامه های اقتصادی کمون و جنبه های افتخار آمیز
یا کم افتخارتر آنها • در درجه ی اول طرفداران پرودن مؤثر بودند همچنانکه
برای اقدامات و عدم تحرك های سیاسی بلانکیستها • ریشخند تاریخ این بار هم
مثل هر وقت دیگر که صاحبان مکتب به قدرت می رسند باز چنین پیش آورد که آنها
همه شان • به عکس آن چیزی عمل نمایند که آئین مکتبشان حکم می کند • " (۱)
اینجا نیز رفیق نویسنده ی ما با ریشخند مشابهی از طرف تاریخ مواجه شده

(۱) — مقدمه ای بر " پیام شورای کل بین الملل در باره ی جنگ داخلی در فرانسه"
به مناسبت بیستمین سالروز کمون پاریس • انگلس؛ ۱۸ مارس ۱۸۹۱

است با این تفاوت بزرگ که اگر بلانکیستها آنگاه که در کمون به قدرت رسیدند گرفتار ریشخند تاریخ شدند، رفیق نویسنده‌ی ما به قدرت نرسیده با چنین ریشخندی روبرو است.

کمتر از شش سال پیش از این، رفیق شهید مسعود احمدزاده در رساله‌ی معروف خود "مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، وقتی اساسی‌ترین تزه‌های خود را درباره‌ی رابطه‌ی حیز و مبارزه‌ی مسلحانه بطور کلی و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشتاز بطور خاص مطرح می‌کرد - تزه‌هایی که برای آنها اساسی‌ترین بن بست سیاسی استراتژیک روز را در هم شکست و روشنی آنها غبار اوهام جادویی و اسطوره‌های کهن دگماتیستی را که سالیان دراز بران‌هان کمونیستها و نیروهای انقلاب ایران سنگینی می‌کرد، محو و نابود ساخت - هرگز گمان نمی‌کرد که در زمانی چنین کوتاه و از چنین موضعی، درست از پشت سر خود او - و شاید هم بنام خود او - جریان نفی و انکار این نظرات آغاز شود. اجازه بدهید قبل از هر توضیحی گفتار خود رفیق را نقل کنیم: هیچ چیز بهتر از این گفتار، ماهیت "شعارهای وحدت" رفیق نویسنده و معنای ریشخند نوع بلانکیستی که به آن دچار شده است را روشن نمی‌کند: "و اما خوب است در مورد این دوراهی - دو راهی حزب یا مبارزه‌ی چریکی بدون حزب - بیشتر صحبت کنیم و عمق مسئله را بیشتر بشکافیم. سابقا این دوراهی طبیعی به نظرمی رسید؛ زیرا درک ما از حزب و ضرورت حزب سطحی بود و محتوا و صورت حزب را از یکدیگر بازمی‌شناختیم. اما این دوراهی اینک برای ما وجود ندارد. امروز ما با این ظاهرا دو راهی چگونه برخورد میکنیم؟ ما می‌گوییم نباید منتظر حزب شد. باید دست به مبارزه‌ی مسلحانه زد. خواهند گفت پس حزب را چکار می‌کنید؟ می‌گوییم مسئله‌ی حزب برای ما به شکلی مشخص و نه کلی در پیروسی مبارزه مطرح خواهد شد. حزب مستقل طبقه‌ی کارگر را برای چه می‌خواهیم؟ برای تامین هژمونی پرولتاریا و ... اتحاد گروهها و سازمانهای

پرولتاری در يك حزب واحد ضروری خواهد بود ؟ اما این مسئله اینك به شکل مشخص و ككركت برای ما مطرح نیست (۱) . با علم به اینکه مسئله مطرح خواهد شد ، ما به موقع و در پروسه ی اتحاد خلق به دور این سازمانها ، حزب واحد طبقه ی کارگر را تشکیل خواهیم داد . اما اینك ، بگذار مبارزه ی مسلحانه آغاز شود . اتحاد گروهها و سازمانها از نقطه نظر سازماندهی سیاسی - نظامی وسیع تر مبارزه نیز مطرح است . باز در جریان عمل این مسئله را هم حل خواهیم کرد . سابقا ضرورت مبارزه ی مسلحانه را بطور کلی می پذیرفتیم و ایجاد حزب بعنوان يك مسئله مشخص مطرح بود اما اینك مبارزه ی مسلحانه به صورت يك مسئله ی مشخص مطرح است و ضرورت ایجاد حزب را بطور کلی می پذیریم و اما مبارزه ی سیاسی در جامعه ما ناگزیر باید مسلحانه باشد . پس طبقه ی کارگر ، نه در يك جنبش (صرفا کارگری بلکه در يك مبارزه ی مسلحانه ی توده ای تشکل پیدا می کند ، خود آگاهی (آگاهی سیاسی) می یابد و بدین ترتیب حزب طبقه ی کارگر ایجاد می گردد . مبارزه ی مسلحانه که امروز توسط گروهها آغاز می شود ، هدف خود را نه بسیج طبقه ی کارگر بلکه بسیج کل خلق باید قرار دهد . باید بر تمام خلق تکیه کند و مبین خواستهای عمومی تمام خلق باشد . هر جا که بهتر بتوان مبارزه کرد و بهتر خلق را بسیج کرد ، به همان جا باید رفت در اینجا تکیه ای پس مهم مطرح می شود : در شرایط کنونی ، گروهها قبل از تشکل حزبی ، دست به مبارزهای می زنند که بر تمام خلق تکیه می کند و مبین خواستهای تمام خلق است . در چنین مبارزه ای هر گروه انقلابی چه کمونیست و چه غیر کمونیست ، می تواند شرکت داشته باشد . پس از لحاظ سازماندهی بهتر و وسیع تر مبارزه ، از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی ، اتحاد تمام این گروهها در چهار چوب يك جبهه ی واحد ضد امپریالیستی ، در پروسه ی مبارزه ،

(۱) - تأکیدات و مطالب داخل پرانتز از ماست .

اجتناب ناپذیر می‌گردد. بدین ترتیب اتحاد تمام گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی ضد امپریالیستی که مشی مبارزه‌ی مسلحانه را چه در شهر و چه در روستا بپذیرند امری است بسیار مبرم تر و فوری تر از اتحاد نیروهای پرولتری در چهارجوب حزب طبقه کارگر. (۱) ایجاد جبهه‌ی واحد قبل از ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می‌گیرد. (۲) (۳) اگر طبقه‌ی کارگر صرفاً در بطن يك مبارزه‌ی تودهای مسلحانه تشکل و خود آگاهی پیدا می‌کند پس حزب طبقه‌ی کارگر در بطن جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی نطفه می‌بندد و رشد می‌کند و آنگاه شکل مشخصی پیدا خواهد کرد که امر تأمین هژمونی پرولتاریا و ادامه‌ی انقلاب به شکلی مشخص و مبرم در دستور روز قرار گیرد. (۴)

(۱) - خوب توجه داشته باشید تقدم " اتحاد نیروهای انقلابی ضد امپریالیست معتقد به مشی مسلحانه " بر اتحاد نیروهای پرولتری، بهیچوجه به معنای تقدم آن اتحاد بر اتحاد کمونیست‌های معتقد به مشی مسلحانه در يك سازمان واحد نیست. نه رفیق احمدزاده چنین قصدی دارد و نه ما چنین اعتقادی داریم. این موضوع به تفصیل در همان بند الف - قسمت اخیر - صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱ مورد بحث قرار گرفته است. مطابق همین بحث اتحاد سازمانها و گروه‌های مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه‌ی پیشتاز، همیشه، هر موقع و همیمن الان نیز می‌تواند و باید برقرار گردد و این موضوع ربطی به اتحاد نیروهای پرولتری بطور کلی در حزب و حتی در جبهه ندارد. ما به این موضوع هم در مدارك کتبی خود اشاره کرده‌ایم و هم رفقای ما مشخصاً در مذاکرات شفاهی با رفقای فدایی، آنرا به نحو بارزتری مشخص کرده‌اند. (در اینجا و در آینده نیز باز هم آنرا تا کیست می‌کنیم) آنچه که ما آنرا غلط و نادرست می‌دانیم نه اتحاد فوری تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه پیشتاز - امری که اصولاً نه مربوط به آینده بلکه مربوط به گذشته و حال است - بلکه جایگزین کردن شعار انتزاعی و دور از مسئولیت " وحدت کامل کلیه‌ی مارکسیست - لنینیست های ایران " به جای شعار " اتحاد نیروهای انقلابی ضد امپریالیست " به عنوان يك مرحله‌ی استراتژیک است.

پاورقی‌های (۲) و (۳) و (۴) در صفحه‌ی بعد

اکنون باید پرسید یا رفیق نویسنده‌ی ما بر سر اعتقاد خود به خط مشسی مسلحانه‌ی پیشتاز استوار است که در این صورت می‌باید به ضرورت‌های استراتژیک هر مرحله‌ی آن و در این مرحله به ضرورت استراتژیکی که امر توده‌ای کردن جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز را در دستور قرار داده است تن در دهد یا اینکه چنین اعتقادی ندارد. در صورت اخیر واضح است که ما دیگر صحبتی با او نداریم. اما در صورت اول، او باید پاسخ دهد: اینک اولین و اصلی‌ترین حلقه‌ی امر توده‌ای کردن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشتاز چه حلقه‌ای است؟ در این مرحله، چه هدف و کدام شعار مشخص می‌باید در مقابل سازمان‌های مسلح پیشتاز قرار گیرد که پیش از هر هدف و شعار دیگر، به امر توده‌ای کردن جنبش مسلحانه کمک نماید؟ مادر سطور قبل، همچنین در اعلام مواضع مشخص استراتژیک خود مان بارها و بارها بطور مستدل نشان داده‌ایم که این حلقه، این هدف و این شعار مشخص هیچ چیز جز "وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه‌ی تیرد" در یک جبهه‌ی واحد توده‌ای نخواهد بود. امروز هیچ شعار دیگری، هیچ هدف و برنامه‌ی دیگری جز "وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه‌ی تیرد در یک جبهه‌ی واحد توده‌ای" نمی‌تواند در دستور روز انقلابیون قرار بگیرد. ■

(۲) و (۳) و (۴) - رفیق شهید مسعود احمدزاده: مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکیک، صفحات ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰

• - تحقق این شعار بطور کلی به انجام وظایف عمده و مهمی منجر خواهد شد؛ همانطور که انجام این وظایف به تحقق این شعار موکول می‌شود. از جمله این وظایف می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد:

۱ - بسیج هر چه وسیعتر نیروهای خلقی، گسترش پایگاه‌های توده‌ای جنبش مسلحانه و نفوذ در میان زحمتکش‌ترین قشرهای جامعه، از طریق اتحاد ما بین نمایندگان سیاسی و انقلابی این نیروها در این جبهه.

۲ - متحد شدن و متشکل شدن مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی‌ای که

رفیق احمدزاده با تیزبینی خاص خود همین هدف را پیش بینی و قاطعانه پیشنهاد می‌کند و رفیق جزئی نیز بطور کلی تری بهمین ضرورت اشاره دارد * (۱)

→

به نحوی در فعالیت های مشخص انقلابی جنبش نوین خلق عملاً شرکت دارند * در حول سازمان واحد سیاسی - نظامی ای از مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه ی پیشتاز *

۳ - تامین هسته ی اصلی و نطفه ی رو به رشد تاسیس حزب مارکسیستی - لنینیستی ایران از طریق پروسه ی وحدت نیروهای انقلابی کمونیست از یک طرف و پروسه ی تماس هر چه نزدیکتر با جنبش طبقه ی کارگر و اتحاد با عناصر و قشرهای آگاه و پیشرو کارگر و زحمتکش * از طرف دیگر *

۴ - تامین امر همبستگی پرولتری در این جبهه و طبیعتاً بر کل جنبش انقلابی خلق * به دلیل برتری کیفی و حتی کم نیروهای پیشرو مارکسیست - لنینیست *

۵ - پیشبرد امر عظیم مبارزه ی ایدئولوژیک * به منظور دست یابی به وحدت بر سر یک خط مشی عمومی سیاسی در جنبش *

۶ - ...

(۱) - * وحدت نیروهای انقلابی بهیچوجه اهمیت کمتری از وحدت نیروهای مارکسیست ندارد * نرسیدن به هیچیک از این دو وحدت * موکول به تامین دیگری نیست * یعنی اگر ضرورت و امکان اجازه بدهد * نیروهای مارکسیست - لنینیست متحد می شوند و بعد در یک جبهه متحد با سایر نیروها وحدت پیدا می کنند و اگر پیش از رسیدن به این وحدت ضرورت و زمینه ی وحدت همه ی نیروها وجود داشته باشد گروهها و سازمانهای مارکسیست منفرداً در یک جبهه متحد یا دیگران متحد می شوند ... به این ترتیب در موارد مختلف بهمین دلیل باید کوشش در جهت همبستگی و وحدت مارکسیست ها در چهارچوب عمومی جنبش انقلابی مسلحانه انجام گردد * و تشخیص ایدئولوژیک سازمانها و افراد در ضمن کوشش برای رسیدن به وحدت عام جامه ی عمل می پوشد * وصول به یک " جبهه ی رهایی بخش ملی " یا به عنوان دیگری که این محتوا را دربر داشته باشد کوششی است در راه هدایت کلیه ی نیروهای مبارز به مسیر انقلاب و چنین جبهه ای نه فقط تمام مبارزات مسلحانه را رهبری می کند (مثلاً در یک ارتش آزاد بخش) بلکه همه ی مبارزات سیاسی * اقتصادی و صنفی را تحت رهبری خود قرار داده و همبستگی این دو

بدین‌شکل امر تشکل پرولتاریا و تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر نیز مقدمات درپروسیه‌ی اتحاد نیروهای انقلابی ضد امپریالیست خلق نطفه خواهد گرفت و این نطفه درپروسیه

جریان عمده را تأمین می‌کند. چنین سازمانی می‌تواند نه فقط برای محفل‌ها و گروه‌ها و احزاب، یک برنامه‌ی روزانه تهیه کند بلکه می‌تواند کوچکترین فداکارها و محافظه‌کارانه‌ترین اقدامات فردی را نیز در جهت انقلاب هدایت کند. به این ترتیب است که رسیدن به چنین مرحله‌ای از تکامل سازمانی، برای جنبش انقلابی به منزله‌ی دست یافتن به وسیله‌ی مهمی برای توده‌ای کردن مبارزات (صفحات ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰) چگونگی مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود، منسوب به رفیق جزئیسی (عمانطور که ملاحظه می‌شود این تکه از مقاله مورد بحث نیز از انتقادی که قبلاً بر آن وارد کردیم) دید خردنگرانه و درعین حال کلی و غیر مشخص حاکم بر کل آن، که فاقد یک برخورد اصولی در اینجا یعنی تعیین اصل از فرع و روح تحلیل مشخص کردن از پدیده‌های مشخص است) جدانیت در اینجا نیز بالاخره معلوم نمی‌شود در شرایط خاص ایران و در مرحله‌ی فعلی جنبش، چه شعار و چه ضرورتی بطور مشخص مطرح است؟ این راه‌های مختلف توده‌ای کردن (بزم نویسند) کدامیک اصل و کدامیک فرع‌اند و چه رابطه یا روابطی بین هر یک از آن‌ها و بین همه‌ی آنها با خط اصلی جنبش وجود دارد؟ همینطور قاطعانه معلوم نمی‌شود که "کوشش در جهت همبستگی و وحدت مارکسیست‌ها در چهارچوب عمومی جنبش انقلابی مسلحانه"، مربوط به چه شرایطی است و آیا اصلی‌ترین ضرورت مرحله‌ای هست یا نه؟ معنای "وحدت مارکسیست‌ها" دقیقاً چیست و این مارکسیست‌ها به چه گروهی از مارکسیست‌ها از نظر اعتقاد استراتژیکی آنها، اطلاق شده است... و اینجاست؟ ولی با تمام این تفصیلات توجهاتی که این نوشته به این دسته از ضرورت‌های جنبش مسلحانه نشان می‌دهد هر چند که برعکس موضعگیریهایی رفیق احمدزاده قاطع، اصولی و مبنی بر رشته دلایل مشخص تئوریک نیستند (مثلاً رابطه‌ی حزب و وحدت کامل مارکسیست‌ها با مسئله‌ی جبهه و وحدت نیروهای انقلابی همچنان مبهم است)؛ اما باز هم بسیار واقع‌بینانه‌تر از توجهات رفیق جزئیسی نویسنده‌ی "شعارهای وحدت" صورت گرفتارند. بهمین دلیل نیز آشکارا معلوم است که نظرات جزوه‌ی مورد بحث بسیار به حقیقت نزدیک‌تر است تا پیشنهادات و نظرات طرح شده در "شعارهای وحدت".

رشد خود ، در بطن این جبهه ، بالاخره به ضرورت ناگزیر تاسیس حزب ، بصورت يك مسئله ی مشخص که دیگر پیروسی بعدی رشد جنبش انقلابی و گسترش مبارزه ی سلححانه ی توده ای به آن وابسته است ، تحول خواهد شد . این ملاحظات بطور قاطع سرنوشت مصیبت بار شعاری را که نه بر ضرورت های انقلابی بلکه بر ذهنیت های فردی و بی اصولی گری گروهی استوار است ، روشن می سازد . با این وصف اگر هنوز نویسنده ی عزیز ما قانع نشده است و ساده لوحانه تصور می کند که شمار وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها درست همان شمار استراتژیکی در مرحله ی فعلی است که توده ای شدن مبارزه ی سلححانه در درجه ی اول به تحقق آن وابسته است ، آنوقت باید به ایشان باز هم تذکر بدیم : مگر این واضح و روشن نیست که شمار شما - نه غیر مستقیم بلکه حتی مستقیما و بعنوان هدف درجه ی اول - تشکیل و تاسیس حزب را بطور مشخص و عاجل در دستور روز قرار داده است نه توده ای کردن مبارزه ی سلححانه ی پیشتان را !! و درست از همین جاست که بسا قسمت دوم خود نیز - دنباله ی زائد و بسیار مبهم " البته مارکسیست - لنینیست های که با قبول مشی سلححانه در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی ایران قدم بر می دارند " - در تناقض قرار می گیرد ! بدینقرار شمار شما نه تنها هیچگونه ارتباطی با توده ای کردن مبارزه ی سلححانه - این اصلی ترین ضرورت استراتژیک مرحله ی فعلی - ندارد بلکه درست و دقیقا در نقطه ی مقابل آن قرار می گیرد ! چرا که اگر این درست است که به قول رفیق احمدزاده " وقتی طبقه ی کارگر در بطن يك مبارزه ی سلححانه ی توده ای شکل و خود آگاهی (آگاهی سیاسی) پیدا می کند پس حزب طبقه ی کارگر در بطن جبهه ی واحد ضد امپریالیستی نطفه می بندد و رشد می کند " ، آنوقت " شمار های وحدت " شما ، شمار انتزاعی " وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها " شمار نفی جبهه و موکول کردن آن به يك زمان نامعلوم (بعد از تحقق غیر ممکن شمار خودتان !) ، در واقع چیزی

جز سرپیچی از ضرورت‌های استراتژیک جنبش مسلحانه ی پیشتاز ، سرپیچی از ضرورت توده ای کردن مبارزه ی مسلحانه و انحراف از يك استنباط حقیقتا کمونیستی از مشی مسلحانه ی پیشتاز و مبارزه ی مسلحانه ی توده ای نخواهد بود .

طرح و قبول این شعار ، شعارهای ذهنی وحدت شما ، بالاخره به چیزی جز بازگشت ارتجاعی بر سر دو راهی کاذب حزب یا ادامه ی مبارزه ی مسلحانه ! و در واقع عدول از پاسخ به ضرورت‌هایی که حقیقتا به تشکیل واقعی - نه صوری و ذهنی - حزب طبقه ی کارگر منجر نخواهد شد ! بعبارت دیگر : شعار شما هم گسترش و توده ای کردن مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز و بالاخره خودمشی مسلحانه را نفی خواهد کرد و هم علا به نفی صحیح ترس اقدامات ممکنه برای تشکیل حزب طبقه ی کارگر و مسلما نفی خود این حزب خواهد انجامید .

آیا چشم اندازی چنین مصیبت بار و پایانی چنین اسفناز برای " شعسارهای وحدت " ، رفیق نویسندگی ما را به درک اشتباهات مهم خودش رهنمون نخواهد کرد ؟
خلاصه کنیم :

۱ - مرحله ی استراتژیکی فعلی (استراتژی مرحله ای جدید) که در مقابل جنبش مسلحانه ی پیشتاز - جنبشی که مرحله ی اول تثبیت را پشت سر گذارده است - قرار می گیرد ، چه هدفی جز توده ای کردن این جنبش می تواند داشته باشد ؟
۲ - و اما اگر امروز اصلی ترین حلقه ی توده ای کردن مبارزه ی مسلحانه ی پیشتاز به امر وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه نبرد وابسته است و متقابلا اگر تنها در پیروسی طولانی يك مبارزه ی مسلحانه ی توده ای است که وظیفه ی سویالیستی پیشتاز کمونیستی - شکل پرولتاریا و تشکیل حزب طبقه ی کارگر - قابل اجراست ، آنگاه امروز چه شعار دیگری جز شعار " تشکیل جبهه ی واحدی مرکب از نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نبرد " می تواند در مقابل سازمانهای انقلابی

سلاح قرار داشته باشد ؟

۳ - با این توصیف آیا شما قبول می‌کنید که نفی شعار جبهه و طرح شعار - های نادرست ، التقاطی و ذهنی گرایانه ای از قبیل " همکاری هر چه بیشتر ، ؟ " و " وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها " نظراتی نادرست و منحرف کننده ، مبتنی بر یک سلسله اشتباهات تئوریک و مخالف اصلی ترین ضرورت های رشد و گسترش توده ای جنبش مسلحانه ی پیشتاز هستند ؟

ما از رفیق نویسنده ی سر مقاله ی " تبرّد خلق " دعوت می‌کنیم موضوع خود شرا در قبال سئوالات فوق الذکر معلوم نماید .

این سئوالات اساسی ترین موارد اختلاف ما را با " شعارهای وحدت " معلوم می‌سازند . بنابراین سرنوشت این مباحثه به چگونگی پاسخی که به این سئوالات داده می‌شود محول می‌شود .

ما صمیمانه امیدواریم پاسخ شما به این سئوالات مثبت باشد ، هر چند که در غیر این صورت ، مسلماً باز هم نا امید نخواهیم شد . ما با آرزوی بزرگ وحدت کامل و سازمان ، شروع به آغاز این راه کرده ایم و در این راه ، از هیچ کوششی هر چند سترگ و طولانی باشد دریغ نخواهیم کرد . بنابراین شکست در یک قدم از این راه نمی‌تواند نه در عزم راسخ ما در پیمودن آن و برداشتن قدمهای قاطع دیگر خللی ایجاد کند و نه در آرزوی بزرگی که مشوق ما در پیمودن این راه انقلابی بوده است .

www.KetabFarsi.com

«شعارهای وحدت»

نبرد خلق - شماره ششم - اردیبهشت ۱۳۵۴

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

شعارهای وحدت

انقلاب به ضرورت آن رسیده باشد بلکه جای مشخص خویش را نیز در درون جبهه ضد امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند. نمایندگی هر طبقه انقلابی در آغاز خواست های طبقاتی خود را برای تدوین برنامه‌ی انقلاب کافی خواهد داد. نیست و خود را نمایند موهر تمام خلق به حساب خواهد آورد، این رشد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه‌ای را به اوج خود خواهد داد و او را به ایفای نقش مشخص خود در انقلاب و خواهد داشت. در شرایط کنونی، سازمانهای

رنج سالها پراکندگی، نیروهای انقلابی خلق ما را بر آن می‌دارد که پیوسته با احترام و تقدیس دربارهٔ وحدت سخن بگویند و برای رسیدن به آن شعارهای شتاب‌آمیز مطرح کنند. حتی بسیاری از انقلابیون به سادگی شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" از دهانشان خارج می‌شود، گویی که اشتیاق ساده‌دلانه ما برای تحقق هدف‌هایمان کافی است. شعار وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را زمانی می‌توان مطرح ساخت که منتهای نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل

انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی توانستند تشکیل جبهه‌ی واحد دهند زیرا این سازمان ها خود تمثنها تا کتون پسمه نمایند می واحد این یا آن طبقه تبدیل شده اند بلکه هنوز رابطه‌ی ارگانیک با طبقه‌ای که نمایند می اید تلو سازی آن هستند نیز پیدا نکردند بنا بر این کاملا نمایند می توان انقلابی و نقش تاریخی طبقه‌ی خود نیستند که بتوانند بر اساس آن نقش مشخصی در جبهه بیابند در واقع می توان گفت که تا تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی فاصله‌ی زیادی داریم .

با این حساب باید پرسید کسسه مارکسیست — لنینیست ها باید چه شعار در باره‌ی جبهه بد دهند ؟ آیا چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است ؟ شعار ما هم باید نفی کامل آن باشد ؟ می گوئیم نه ، برخی همکاری هائس امکان پذیر است و باید کوشید این همکاری هارا هرچه بیشتر کرد و آنرا

تحت نظم و برنامه‌ای آورد . در شرایط کنونی ، شعار مارکسیست — لنینیست ها در باره‌ی مسأله‌ی جبهه باید چنین باشد : همکاری هرچه بیشتر نیرو و ههای مختلف انقلابی .

این شعار در همین حال که واقع بینانه است و پرهیزی قابل حصول مبتنی است پویانیز هست و پیوسته همکاری ههای بیشتری را طلب می کند .

اما آیا مارکسیست — لنینیست ها چگونه و از چه طریق باید وارد همکاری با سایر انقلابیون شوند ؟ آیا باید در یک سازمان غیر مارکسیست — لنینیست عضو شوند ؟ آیا باید با عناصر غیر مارکسیست — لنینیست گروه یا سازمان انقلابی بوجود بیاورند ؟ آیا باید در سازمان انقلابی خود ، عناصر غیر مارکسیست — لنینیست را به عضویت بپذیرند ؟ پاسخ تمام این سئوالات منفی است . لنین آموزگار بزرگ ما می آموزد که کمونیست ها باید

در تطفعی ترین شکل تشکیلاتی خود ، سازمان مستقل داشته باشند ، هر کس که به این نکته توجه نکند ، به دامن يك سازشکاری هولناك افتاده است ، يك کمونیست فقط در يك سازمان یا حزب کمونیستی مبارز ، میتواند کمونیست باشد و به وظیفه ی کمونیستی خود عمل کند ، در يك سازمان انقلابی یا حزب ، فرد در وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن حل می شود و دیگر مسئله ی تأمین هژمونی این یا آن طبقه در درون سازمان مطرح نیست ، اگر مبارزه درونی در يك سازمان انقلابی یا حزب يك طبقه در می گیرد ، باید برای طرد و ریشه کن کردن نفوذ ایدئولوژی طبقات دیگر از آن حزب یا سازمان باشد ، نه برای تأمین هژمونی بر آنها ، در حالیکه جبهه متعلق به چند طبقه ی انقلابی است و مبارزه ی درونی در آن ، برای طرد ایدئولوژی این یا آن طبقه نیست ، بلکه

به منظور یافتن خطوط مشترکی است که بتوانند نیروهای تمام طبقات انقلابی را به خود جذب کند و در عین حال هژمونی يك طبقه ی مشخص را بر آنها اعمال نماید ، تحمیل خصلت های حزب به جبهه ————— چپ روی و تحمیل خصلت های جبهه به حزب راست روی است و این هر دو انحرا^ف اگر منجر به عواقب هلاکتبار نشوند ، لاجرم اقل به کارآئی نیروهای انقلاب آمیب می رسانند ، يك کمونیست رابطه ی مشخصی با جامعه دارد که فقط از طریق سازمان سیاسی کمونیستی مستقل قادر به ایجاد و حفظ آن است ، اگر با توجه های کارگر ارتباط ارگانیک دارد ، که این شرط اساسی کمونیست بودن اوست ، از طریق ایمن سازمان است ، اگر جبهه تشکیل می دهد ، به وسیله ی این سازمان است و اگر جبهه را ترک می گوید باز با سازمان خود این کار را می کند نه بتوان یکفر د ، يك کمونیست نیرو و توان بالقوه ی عظیمی

دارد. این نیرو در حقانیت تاریخی
ایدئولوژی او است. در توانایی بی مانند
جهان بینی او برای تفسیر و تخییر جهان
است. این نیرو و توان بالقوه‌ی عظیم را
فقط در يك سازمان سیاسی مستقل گوی
نیستی می توان به فعل در آورد. حفظ کرد
ورشد داد. در يك سازمان سیاسی غیر
کمونیستی يك کمونیست نتنها قادر به
رشد دادن و به فعل در آوردن توان
بالقوه‌ی عظیم ایدئولوژیک خود نیست بلکه
حتی قادر به حفظ آن هم نیست. زیرا این
وجود اجتماعی ما است که شعور ما را
می سازد و فعالیت سیاسی عالی ترین
بخش وجود اجتماعی است. يك کمونیست
که داخل يك سازمان غیر کمونیستی می
شود، اگر بتواند در آن سازمان بماند
و به سهرهای از آن تبدیل شود، در واقع
در قالب وجود اجتماعی می رفتارست که
ایدئولوژی کمونیستی او را تباد می سازد
کمونیست هائی که داخل سازمان
سیاسی غیر کمونیستی می شوند، فقط به

خود شان و به جنبش کمونیستی لطمه
نی زنند، بلکه آن سازمان ها را هم
در چار تضاد های متعارض، داخلی،
بی نظمی، سردرگمی، نوسان افسار
گسیخته به چپ و راست، از دست دادن
مواضع اجتماعی و جدا شدن از
توده ها و طبقه‌ی خود و حتی
تجزیه و تلاشی می سازند. ممکن
است خود این سازمان ها به علت
نداشتن جهان بینی علمی تصور کنند که
قوانین علمی حاکم بر جامعه را میتوان
با "تدبیر" دگرگون کرد و بدین
جهت با پذیرفتن مارکسیست - لنینیست
ها به عضویت سازمان خود، مشکلات
غیر قابل حلی برای خود به وجود
بیاورند. در اینجا کمونیست ها
باید آگاهانه عمل کنند. زیرا
کمونیست ها باید به حفظ اصالت
این سازمان ها بعنوان بخشی از نیروها
انقلاب علاقمند باشند و به جای عضو شدن
در این سازمان ها با آنها فقط در عمل

مشخصی همکاری کنند .

اماد مورد سازمان های سیاسی کمونیستی؛ این سازمانها اولاً باید مواضع ایدئولوژیک خود را صریحاً اعلام کنند، ماهیچ چیزنداریم که از توده ها پنهان کنیم، مخفی کاری ایدئولوژیک چیزی بجز عوامفریبی نیست . دوماً این سازمان ها باید عناصر غیر مارکسیست - لنینیست را به عضویت خود نپذیرند، مگر کارگران و زحمتکشانی کمزینمی مارکسیست - لنینیست شدن در آنها وجود دارد و خود حاضرند تحت تربیت ایدئولوژیک قرار گیرند. سازمان چریکهای فدائی خلق به عنوان يك سازمان مارکسیست - لنینیستی در این مورد خط مشی روشن و مشخصی دارد. ما تاکنون هرگز افراد و گروههایی را که مارکسیست - لنینیست نباشند به عضویت نپذیرفته ایم و در آینده نیز این کار را نخواهیم کرد. البته در آینده در مراحل از رشد و تحکیم جنبش، با

افراد و گروههای انقلابی غیر مارکسیست - لنینیست در یک ساخت تشکیلاتی جنبه های متشکل خواهیم شد، ولی در شرایط کنونی اگر افراد، گروهها و سازمانهای انقلابی غیر کمونیستی با ما برخورد کنند، فقط قادریم پارامی همکاری هائی را با آنها بنمائیم. اما آیا فقط داشتن استقلال سازمانی برای مارکسیست - لنینیستها کافی است و نباید در جهت وحدت کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران تلاش کرد؟ من گوئیم چرا، اکنون درست لحظاً است که باید شعار وحدت کامل کلیه مارکسیست - لنینیستها را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه مارکسیست - لنینیست هائی است که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف های جنبش انقلابی ایران قدم برمیدارند. بسیاری از مارکسیست - لنینیست ها هم هستند که گول

انپورتونیست های رنگارنگ را خورد ، اند و به الگوسازی از تجارب تاریخی پرولتاریا سرگرمند ، و بر خوردی با انقلاب ایسران ندازند ، اگر چه هنوز کمی زود است که عنوان "مارکسیست - لنینیست" را از تعامی آنها بگیریم و باید کمی بیشتر منتظر شد ، ولی باید به یاد داشت که وقتی از وحدت مارکسیست - لنینیست ها حرف می زنیم ، چنانکه یاد شد ، باید منظورمان آن مارکسیست - لنینیست هائی باشد که درون جنبش نوین انقلابی ایران قرار دارند در حالیکه اینان در خارج از جنبش انقلابی هستند .

تلاش اساسی مارکسیست - لنینیست - هائی که درون جنبش نوین انقلابی هستند باید این باشد که در یک سازمان واحد متمرکز شوند ، اگر دیده میشود که بسیاری از "مارکسیست - لنینیست های" ادعائی ایران دستجات مختلفی را تشکیل دادند که همه با هم مخالفند ،

این بدان دلیل است که آنها از واقعیت هستی جامعهی ایران و عمل انقلاب بدورند ، بدینجهت هر یک تخیلات فردی خود را به جای واقعیت عینی می نشانند ، اکثریت نزدیک به اتفاق اینان روشنفکران ایران ساکن خارج از کشور هستند که هیچ تماس مستقیمی با مسائل ایران ندارند و ایران برایشان جامعهی خیالی است که نمی دانند آن را باید با کجا مطابق مطلق بداند و کدام "فرمول بسی نقص" را از پیش باید برای انقلاب آن برگزینند . آن اقلیت ناچیزی هم از آنان که در داخل ایران هستند ، در یک حصار محدود و کوچک زندگی روشنفکری زندانی هستند و تصوراتی ذهنی و کتابی راجع به جامعه و انقلاب دارند ، در نتیجه مارکسیسم - لنینیسم اینان (این هر دو دسته) سخت آمیخته به سوسیولیسم روشنفکرانه است ، آنها مجبورند بین دو قطب دگماتیسم و بداعگری روشنفکرانه پیوسته

نوسان کنند، زیراتثوری را بدون برخورد با واقعیت عینی نمی توان رشد داد و در شرایطی که برخوردی با واقعیت عینی وجود ندارد، برای توضیح يك مسئلهی جدید یا باید بطور مکانیکی و با زور و فشار آنرا تحت شمول مطلق تئوری های موجود در آورد و یا فرمول خیال پردازانه ای برای توضیح آن تراشید، برای مثال کافی است که به مسائل مورد اختلاف مارکسیست — لنینیست های خارج از کشور نگاه کنیم، علاوه بر این بسیاری از ایمن روشنفکران فقط از طریق تحقیق و مطالعه گرایش فکری به مارکسیسم پیدا کرده اند و به علت نداشتن تعاس با زندگی خلق، انگیزهی نیرومند اجتماعی برای مبارزه ندارند، به زودی در این دسته — مارکسیسم — لنینیسم تبدیل می شود به دکانی برای خودنمایی و فضل فروشی. اینان گذشته از نهی بودن، در گفته های خود نیز صداقت ندارند، اما وضع ما با

آنها به کلی فرق می کند، اولاً ما با واقعیت عینی برخورد مستقیم داریم، در نتیجه اگر مثلاً کسی بگوید که در ایران هنوز نبود الیسم بروستاها حاکم است، ما می توانیم با او به روستا برویم و آنجا را به او نشان بدهیم، یا اینکه از خودش بخواهیم در باره ی مسائل تحقیق کند و هر حرف درستی هم داشت می پذیریم، از طرفی ما در سخت ترین شرایط داریم مبارزه می کنیم، بنابراین رفقای ما دارای صداقت بسیار زیادی هستند، برای اینکه کسی در راه آرمانش با آغوش باز به استقبال مرگ برود، نیرومندترین انگیزهی اجتماعی لازم است، در نتیجه ما به سادگی می توانیم يك بحث و گفتگوی صادقانه برای حل مسائل داشته باشیم، بندرت ممکن است در صفوف ما فرد از جان گذشته ای را دیدیم که صداقت انفعالی نداشته باشد، تازه چنین کسی در صورت وجود به خاطر شکل کار ما

به زودی شناخته و طرد خواهد شد .
 البته بسیاری از مسائل مارکسیست -
 لنینیستی را بدون کمک توده های کارگر و
 سایر توده های خلق و تجربیات تاریخی
 آنها نمی توان حل کرد . ولی باید به یاد
 داشت که ما در مرحله ای هستیم که نفوذ
 در توده ها را داریم آغاز میکنیم . ارتباط
 چه بیشتر با توده ها به وحدت مارکسیست
 - لنینیست ها کمک می کند . زیرا اختلاف
 نظرهای سوشالگونیستی روستفکرانه بسا
 مبارزه می رشد یا بند می تود های در تضاد
 قرار میگیرد و از صفوف مبارزه طرد
 می گردد . به نظر ما اکنون درست زمانی
 است که باید شعار وحدت کلیسی
 مارکسیست - لنینیست های ایران را مطرح
 ساخت و در جهت تحقق آن تلاش نمود .
 وحدت قدرت ما را برای مقابله بسا
 دشمن بیشتری کند ، زیرا که گسسی
 خرد ، کاری ، و هرز رفتن نیروها جلو میگیرد ،
 توان ما را برای رهبری استراتژیک جنبش

و مبارزات آید . لولویك افزایش مید هد ،
 به رشد سیاسی و نظامی ما کمک میکند و غیره .
 اکنون بیشتر مارکسیست - لنینیست -
 هائی که درون جنبش نوین انقلابی
 قرار دارند ، به خوبی نقش و اهمیت
 وحدت مارکسیست - لنینیست های ایران
 را بطور کلی درک می کنند ، ولی گاهی در
 بین برخی از افراد یا محافل
 مارکسیست - لنینیست این مسأله مطرح
 است که باید شرکت در جنبش انقلابی
 اخیر ایران بطور کلی مورد نظر باشد و
 گویا داشتن و یا نداشتن يك سازمان
 باید لولوی مشخص و اعلام شد ما ی
 مارکسیست - لنینیستی در شرایط
 کنونی رشد جنبش ، تأثیری در اجرای
 وظایف انقلابی ندارد . این حرف اگر
 در شرایط آغاز مبارزه مسلحانه ،
 عواقب زیاد بدی نداشت ، ولی در شرایط
 کنونی دارای عواقب بسیار بدی است .
 اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در

جامعه تثبیت کرد مایم، درستی مشی تبلیغ مسلحانه را به عنوان شکل محوری مبارزه باغلب نیروهای آگاه خلق اثبات کرد. مایم، و آنها را به سوی مبارزه مسلحانه جلب نمود مایم. اکنون مسئله‌ی اساسی آنکه برای ما مطرح است جلب توده‌هاست. توده‌ها را در بگر فقط با شعارهای کلی ضد امپریالیستی نمی‌توان جلب کرد. باید خواست‌های نزدیک آنها را و مبارزات خودشان را مورد توجه دقیق قرار دهیم و کار خود را با آن تنظیم نمود. تیم باید تبلیغ مسلحانه و درکنار آن سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواست‌های نزدیک و مبارزات خود توده‌ها انجام بدیم. چنین کاری

بدون داشتن موضع مشخص طبقاتی ممکن نیست. البته کار ما فقط در رابطه با مبارزات طبقه‌ی کارگر نیست بلکه به قول لنین ما در وظیفه‌ی سوسیالیستی و دموکراتیک داریم ولی باید به یاد داشته باشیم که ما وظایف دموکراتیک خود را نیز در رابطه با منافع درازمدت طبقه‌ی کارگر انجام میدیم یعنی با موضع‌گیری مشخص طبقه‌ای، ما در رابطه با مبارزات تمام اقشار خلق باید کار کنیم و شکل و سطح مبارزه‌ی آنان را ارتقاء دهیم ولی همواره از دیدگاه منافع درازمدت طبقه‌ی کارگر یعنی باجهان بینی و موضع‌گیری مارکسیست‌لنینیستی، زیرا در غیر این صورت مجبوریم باجهان بینی و موضع‌گیری طبقاتی دیگری این کار را بکنیم.

برقرار باد وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران

پیروز باد اصل همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی خلق ما

سازمان چریک‌های فسادانی خلق

www.KetabFarsi.com

ضمیمه شماره ۱

شکافهائی در «شعارهای وحدت»

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

در تابستان سال ۴۹ * رفیق احمدزاده تزه‌های اساسی خود را در باره‌ی
ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه و معنای خاص و عام این ضرورت در شرایط خاص اجتماعی
ایران * همچنین درباره‌ی مناسبات ما بین نیروهای انقلابی مسلح (ضرورت تشکیل
جبهه) * موضع مارکسیست - لنینیست ها در مقابل نیروهای دیگر انقلابی و نسبت به
حزب طبقه (بسیج سیاسی طبقه‌ی کارگر در بطن يك مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای
و در درون يك اتحاد خلقی مرکب از نیروهای انقلابی) روشن ساخت * (۱)
در مقدمه‌ای که همین رفیق در خرداد سال ۵۰ * برای چاپ دوم رساله‌ی خود
نوشت : بطور مشخص شعار " اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلق های سراسر
ایران " را طرح کرد *

در تاریخ فروردین سال ۵۳ * نیمه‌ی اول این شعار تکرار شده و از تمام
نیروهای اصیل و واقعا انقلابی ایران دعوت می‌شود که صفوف خود را متشکل تر نموده
و در زیر پرچم واحدی گرد هم آیند * (۲) (صفحه‌ی ۱۲ نبرد خلق شماره ۲)
در حدود پائیز یا اوائل زمستان ۵۳ * در نشریه‌ای بدون تاریخ انتشار *
به نام " خطایبه‌ی توضیحی سازمان چریکهای فدائی خلق به کارگران ایران در رابطه

(۱) - مراجعه شود به متن رساله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک *
و یا به نقل قولهای موجود در صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۱ همین نوشته *
(۲) - ضمناً چون مدارک منتشر شده از طرف رفقا * بین سالهای ۵۰ تا اول ۵۳ *
در دسترس قرار نداشت * نتوانستیم این سیر را تا اینجا بطور پیوسته تعقیب کنیم *
هر چند که تعیین همین نقاط نیز برای ترسیم شمای کلی سیر کافی هستند *

با اعدام صاحب جنایتکار کارخانجات جهان* تحت عنوان* کارگران و سایر نیروهای انقلابی برای بی اثر کردن توطئه های دشمنان مشترک خود چه بایستی بکنند* آشکارا تشکیل جبهه ای واحد* مرکب از* تمامی نیروهای خلق* را کاملاً ضروری می شمارد: * اکنون تمام اقشار و تمام طبقات خلق ایران ظلم دولت شاه را احساس می کنند* همه ی ما زهرگوییها و قارتگرهای دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس می کنیم* ماهمه دشمن مشترکی داریم* همه ی ما از طرف دولتی که با اسلحه ی بیگانه ثروت ملی و نیروی کار خلق ما را تصاحب کرده و تثار سرمایه داران خارجی می کند مورد ظلم و فشار قرار داریم* در چنین شرایطی وظیفه ی ملی ما حکم می کند که هر چه بیشتر صفوف خود را مستحکم سازیم و نیروهای خود را بر ضد دشمن مشترک متحد سازیم* * * * * هم میهنان! تنها راه ما اتحاد همه ی نیروهای تحت ستم خلق است* همه ی کسانی که ظلم دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس می کنند باید بگرد هم جمع شوند و دستهای خود را به یکدیگر بدهند و صف یکپارچه و متحدی را بر علیه دولت شاه و بیگانگان که از این دولت حمایت می کنند تشکیل بدهند و بکوشند نیروی از خلق را که از طرف رژیم درنا - آگاهی نگاه داشته شده اند نسبت به واقعیات آگاه سازند* * * * * با این بسیج عمومی برای آگاهی ملی و ضد امپریالیستی* جنبش مسلحانه ی رها بیخش خلق ما خواهد توانست در پناه حمایت طبقه ی کارگر و تمامی نیروهای دیگر خلق ستم دیده ایران* رشد کند و تمامی نیروهای خلق را در جبهه ی واحدی بر علیه دشمن مشترک سازمان دهد و پیروزی نهایی را برای خلق ایران به ارمغان آورد* * * * * مستحکم باد اتحاد همه ی نیروهای خلق* * (۱)

و بعد تنها در چند ماه بعد از انتشار این خطابه است که مواضع به کلی

(۱) - صفحات ۴۴ تا ۴۷ خطابه* تاکیدات از طرف ماست*